**ایران را فرهنگ ایرانی زنده کرد**

**فرامرزی، عبدالرحمن**

...بچه‏هایی که در مدرسه تاریخ خوانده‏اند خیال می‏کنند که ایران بعد از حمله عرب‏ را قیام چند سردار و چند شورشی با شمشیر زنده کرده است.درصورتی که این‏طور نیست و ایران و ایرانیت را شعر و ارباب قلم زنده کرده‏اند.

اگر مرا تکفیر نکنند،قیام چند سردار ایرانی نه برای احیای ایرانیت بود و مذهب و وطن،یا سایر اسم‏هائی که درین زمان پیدا شده است.بلکه خلفای عباسی ضعیف شدند و دیگر شعاع قدرتشان دورتر از حدود بغداد نمی‏رسید و در تمام ممالک اسلامی،امراء یا گردن‏کشی‏ کردند یا اگر اسما از خلیفه اطاعت می‏کردند،در حقیقت مستقل بودند و دربار خلافت‏ نمی‏توانست در ایشان تغییری دهد و فقط به این قانع بود که نام خلیفه را در خطبه بیاورند.

در شام و حلب و کردستان و دیار بکر و جزیره این‏طور بود،و در ایران نیز همین‏ طور بود.

ضعف حکومت عباسی

البته مقصودم از جزیره،جزیرة العرب است و الاالجزایر که مدت‏ها تحت سلطنت‏ فاطمی‏ها که دارای مذهب اسمعیلیه بودند و خود را زاده اسمعیل بن جعفر و وارث بالاستحقاق‏ خلافت می‏دانستند،از دولت عباسی جدا شده بود و ابتدا مرکز ایشان مغرب افریثقا بود و بعد به مصر منتقل شد و تا ظهور صلاح الدین ایوبی،این خلافت دوام کرد.

قبل از آن نیز اندلس به دست«عبد الرحمن داخل»پادشاه اموی اندلس مملکت‏ قلیحده‏ای شده و دولت‏های کوچکی نیز در مغرب افریقا تشکیل شد که هیچ گونه ارتباطی با دربار خلافت بغداد نداشتند.

پس،این نهضتی که در ایران شد،در تمام ممالک اسلامی شد و تمام آنها نیز غیر از ریاست چیزی نمی‏خواستند و شاید این اسم‏هائی که ما برای ایشان درست کرده‏ایم،اصلا در فکر ایشان هم خطور نمیکرده است.بدلیل انکه خودشان پیوسته بر سر ریاست با یکدیگر جنگ میکردند و برای پیشرفت کار خود فرمانی هم از خلیفه میگرفتند.اگر این فرمان بنفع‏ ایشان بود آن را دست‏آویز قرار میدادند و لازم الاجرا میدانستند و اگر بزیانشان بود آنرا نادیه میگرفتند و با صاحب آن فرمان جنگ میکردند و اگر صاحب فرمان را مغلوب‏ میساختند خودشان بسلطنت می‏نشستند و بعد خلیفه هم فرمانی برای ایشان صادر میکرد.و کم‏کم اینها بر خلیفه حکومت میکردند نه خلیفه بر ایشان مثل آل بویه و سلجوقیها که سالها خلافت زیر فرمان و خلیفه مطیع اراده آنها بود.ما یعقوب‏لیث را قهرمان ملی میدانیم و عیبی‏ هم ندارد که او را باین سمت بشناسیم و طاهر ذوالیمینین قبل از او نام خلیفه را از خطبه حذف‏ کرد آنهم نام مأمون که خودش او را به تخت خلافت نشانده بود و در واقع مأمون بزرگترین‏ خلفای عباسی است.

شورش زنگیان

یعقوب‏لیث در وقتی ظهور کرد که دستگاه خلافت بقدری ضعیف شده بود که سیاهان در بصره و قسمت اعظم عربستان سعودی امروز و خوزستان ظهور کرده و آسایشی برای خلق‏ باقی نگذاشته بودند و دربار خلافت بکلی از دفع ایشان عاجز بود و علی بن محمد طالقی‏ تهرانی سلطنتی تشکیل داده بود که اگر جهل و جور و تجاوز سیاهان او بمال و ناموس و شرف‏ مردم از حد نمیگذشت شاید سلسلهء او تا نسلها باقی میماند و بعد از مرگ یعقوب نیز عمر و لیث‏ برادرش به خلیفه اظهار اطاعت کرد و به فرمان خلیفه رفت که بسلطنت سامانی در ماوراءالنهر خاتمه دهد و در جنگ اسیر اسماعیل پادشاه عادل و عاقل سامانی شد و خلیفه بعد از اسارت‏ عمر و لیث و غلبه اسماعیل فرمانی هم برای اسماعیل فرستاد و مثل اینکه اگر نمی‏فرستاد اسماعیل‏ از سلطنت خود صرفنظر میکرد.

شما تاریخ آقای دکتر زرین‏کوب را بخوانید تا بدانید که امرای ایران خودشان دائما باهم مشغول جنگ و نبرد بودند و این دلیل است که همه فقط در فکر ریاست بوده‏اند مثل‏ روساء و امرای غیرایرانی در خارج ایران و اگر به فکر احیای میهن و خروج از زیر بار عرب این قیامها را کرده بودند همه متحد میشدند و متفقا از زیر بار عرب بیرون میرفتند همان کاری که ابومسلم برای برانداختن دولت اموی کرد.

ولی این‏ها مدتها بود که از زیر بار عرب بیرون رفته بودند یعنی عرب بار خود را از روی دوش ایشان برداشته و به شتر بسته و رفته بود و فقط به نامی قانع بود.

فرهنگ‏هائی که مرده...

پس ایران را این سرداران احیاء نکردند قیام سرداران و امرا در تمام ممالک اسلامی‏ بود ولی ملیت قدیم هیچ یک از آن ممالک زنده نشد.برای اینکه آنها فرهنگ و ادبیاتی نداشتند و در مصر و سوریه و دیار بکر و الجزایر و مراکش به جای اینکه شعر زبان خودشان را بگویند به زبان عربی شعر میگفتند و رسائل را به زبان عربی مینوشتند به این جهت سلطه خلافت عربی‏ رفت ولی ایشان عرب باقی ماندند و الان در تاریخ ادب عرب شعرای عرب‏اند و در اشعار عربی‏ ابتکاراتی کرده‏اند که در جزیرة العرب و بغداد سابقه نداشته کمااینکه دربار دیلمیان نیز این‏ طور بوده و صاحب بن عباد و ابو الفضل بن عمید و عضد الدوله دیلمی و بدیع الزمان همدانی و رستمی و ده‏ها شاعر دیگر که ساکن ری و همدان بوده‏اند قسمت عظیمی از ادبیات عربی را تشکیل میدهند.

ولی این ارباب قلم مخصوصا شعراء بودند که زبان فارسی را زنده کردند و با زنده شدن‏ این زبان ایران و ایرانیت زنده شد.

سپاس از سلسله‏ی سامانی

ما اگر در واقع بخواهیم از کسانیکه ایرانیت را زنده کردند تشکر کنیم باید اول از سامانی‏ها تشکر کنیم که به تشویق و تربیت شعرائی مانند رودکی و دیگر شاعران معاصر یا قبل از او پرداختند و ایشان به جای اینکه شعر عربی بگویند شعر فارسی گفتند بعد تجلیل‏ کنیم سلطان محمود غزنوی را که آنهمه شاعر بلندپایه را پروراند و با کشیدن به غرب ایران‏ زبان و ادبیات فارسی را در غرب ایران نیز جانشین ادبیات عربی ساخت البته این غیر از خدمت او در هنر است که زبان و ادبیات فارسی را در آنجا گسترش داد و دیگر از سلجوقیها که به واسطهء وسعت خاک خود زبان فارسی را در سرتاسر خاور میانه گسترش داده‏اند به‏ طوری که بعد از آنها تا مدتها زبان رسمی تمام این نقاط فارسی بود.

سلاطین عثمانی نیز شعر به زبان فارسی میگفتند و دفتر رسائل ایشان تا مدتها به‏ زبان فارسی بود.

و تمام اینها بواسطهء قدرت شعر عظمت فرهنگ ایران بود که باز قسمت عظیمش را باید شعر شمرد که سلاطین را تحت تأثیر خود گرفت و به ادبیات فارسی علاقمند ساخت.

این فرهنگ ایران بود که قبایل وحشی یغماگر ترک را در بوته افکار عالی قریحه‏های‏ افروختهء ایران ذوب کرد و به مردمی متمدن و علم‏دوست و ادب‏پرور مبدل ساخت.

من غزنوی‏ها را ترک نمیدانم برای اینکه در ایران متولد و در دیار سامانیها تربیت‏ شده بودند ولی ایران سلجوقیها را و خوارزمشاهیان را در این کوره ذوب کرد.و ایشان را ایرانی و پرچم‏دار شعر و فرهنگ ایران ساخت و همین کوره بود که نسل مغولان وحشی را ذوب و در ایران مستحیل کرد و همین کوره بود که زادگاه تیمور خونخوار را ایرانی علم‏ دوست و ادب‏پرور ساخت و این زادگاه مدتها در خطه ایران و یک شاخهء دیگرشان در هند مثل ایرانیان شعر و ادب و فرهنگ فارسی را رواج دادند.

\*\*\* پس ای ایرانی بدان که آن چیزی که ملیت تو را زنده کرد و زنده نگه داشت این زبان‏ شیرین و ادبیات عالی و اشعار بی‏نظیری است که بزرگانی مثل رودکی-دقیقی-فردوسی‏ عنصری-فرخی-عسجدی-مسعودسعد-نظامی و خاقانی و سعدی و حافظ و سلمان و جامی‏ و ظهیر فاریابی و انوری و امیر معزی به وجود آورده‏اند.

اگر خواستی ملیّت زنده بماند،این ادبیات عالی را زنده نگه‏دار و با گفتن پرت و پلا خرابش مکن.اگر سواد نداری،برو سواد یادبگیر و اگر حوصله‏اش را نداری،دهانت‏ را از هرزه‏لائی ببند و بدان که هیچ زیوری بر آدم جاهل بهتر از سکوت نیست.